

Analysis of the political Language of the prophet

Received: 13/07/2022

Accepted: 06/12/2022

Houshang Aghae¹**Rohollah Sayadi Nezhad**²**Mohsen Seifi**³

(123-150)

In every era, political discourse needs new words and techniques to adopt an appropriate strategy in dealing with different political groups. Discourse analysis reveals that any text is related to truth and to a source of power and determines the relationship between the author and the reader of the text. The present article uses the method of critical discourse analysis to examine the sermons and letters of the Prophet Mohammad (PBUH) with regard to the components of political language and tries to answer the questions of how he chose an appropriate strategy to interact with others through discourse making and politics. The result of the research indicates that the Prophet used the words and expressions of his time in discourse making. He tries to lead the discourse according to his own knowledge and according to his personality as the leader of the Muslim community; his themes and meanings sound religious and are directly related to his ideology and thoughts. In order for the Prophet to have the greatest impact on the soul of the recipient of his message and his audience, he uses the subject in the plural. Due to the context of situation, he uses the dialect and accent of the audience to reduce her emotional distance with them. The high frequency of present verbs in international political discourses indicates the Prophet's expectation of his present and future realities with his addressees. In this way, he has been able to give a special dynamism to his discourse.

Keywords: The Prophet's political Discourse, Power, Ideology Language Strategy,

1. PhD student of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Isfahan, Iran, houshang_15@yahoo.com.

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Isfahan, Iran (corresponding author), saiiadi57@gmail.com.

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Isfahan, Iran, motaseifi2002@yahoo.com.



واکاوی زبان سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

هوشنگ آقایی *

روح الله صیادی‌نژاد **

محسن سیفی ***

(۱۲۳-۱۵۰)

چکیده

در هر عصری، گفتمان سیاسی به واژگان و شگردهای جدیدی در رویارویی با گروه‌های گوناگون سیاسی نیازمند است. تحلیل گفتمان مشخص می‌کند که هر متنی با چه منبع قدرتی در ارتباط بوده و ارتباط میان فرستنده و گیرنده متن را معین می‌کند. نگارندگان در جستار پیش‌رو با درپیش‌گرفتن روش کاربردشناسی زبان و با رویکرد تحلیل گفتمان به بررسی زبان سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته و درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی‌اند که حضرت در گفتمان‌های خود چه راهبردهای زبانی اختیار می‌کرد تا بتواند به اهداف سیاسی و اجتماعی خویش نائل آید. دستاورد پژوهش بیانگر آن است که پیامبر با توجه به بافت موقعیتی مخاطب از واژگان نام‌آشنای روزگار خویش بهره می‌برد تا از این طریق بتواند فضای گفتمان را به‌نحو بهتری راهبری کند. پیامبر برای آنکه کلامش بیشترین تأثیر را در جان دریافت‌کننده بگذارد، از گویش مخاطبان استفاده می‌کرد تا فاصله عاطفی خود را با آنان کم کند. بسامد بالای افعال مضارع در گفتمان‌های سیاسی بین‌المللی بیانگر چشمداشت پیامبر به واقعیت‌های موجود و آینده خود با مخاطبان دارد و از این طریق توانسته است پویایی خاصی به گفتمان خویش ببخشد.

واژگان کلیدی: گفتمان سیاسی پیامبر، قدرت، ایدئولوژی، منظورشناسی.

* . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، اصفهان،

ایران، houshang_15@yahoo.com.

** . دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، اصفهان،

ایران (نویسنده مسئول)، saiadi57@gmail.com.

*** . دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، اصفهان،

ایران، motaseifi2002@yahoo.com.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی شاخه علمی بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی است که کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی می‌کند. در این خصوص، تحلیل گفتمان انتقادی، «زبان» را در قالب عمل و پدیده‌ای اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن اعم از گفتاری و نوشتاری مطالعه می‌کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰، ۱۱). بیشتر وقایع و رخداد‌های سیاسی پیرامون ما مثل خبرهای جنگی و گفت‌وگوهای صلح و سازش به‌وسیله کلمات و واژه‌ها ایجاد می‌شود. ما از پنجره و چشمان کلمات و واژگان است که به کرانه‌های جهان هستی می‌نگریم. بنابراین، می‌توان گفت که «هرکس مطابق ساخت زبان خود می‌اندیشد و خارج از آن مقوله نمی‌تواند بینشی داشته باشد» (شمس‌الدین، ۲۰۱۲، ۱: ۲۰۴).

سرنوشت کلمات همان سرنوشت جامعه است. تمامی اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌دهد، در سازه کلمات و نحوه چینش آن کلمات خودنمایی می‌کند. بنابراین، زبان ابزاری برای کشف و دستیابی به حقیقت است. سیاست‌مداران و رهبران فکری جامعه از دیرباز از زبان -که رایج‌ترین، مؤثرترین و قوی‌تری ابزار در هدایت و کنترل جوامع انسانی است- بهره می‌بردند. درحقیقت، کنشگران و سیاست‌مداران جامعه برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطبان و اقناع آنان و برای انتقال هرچه بهتر و آسان‌تر جهان‌بینی و پیام خویش از ابزار و سلاح «زبان» استفاده می‌کنند و با جنگ کلمات، گفتمان‌ورزی می‌نمایند. پس «گفتمان» نقش هموارکننده، متقاعدکننده و جهت‌دهنده هرگونه تجاوزی را ایفا می‌کند. بنابر آنچه گفته آمد، تبیین مسائل اجتماعی و سیاسی به‌وسیله زبان انجام می‌پذیرد؛ هر جا که سیاست باشد، زبان نیز حضور خواهد داشت. اگر بگوییم که «سیاست، قدرت پیدا و زبان قدرت پنهان در هر جامعه‌ای است» (المسدی، ۲۰۰۸، ۱۶۹) از جاده صواب به دور نمانده‌ایم.

پیامبر بزرگ اسلام، در نقش رهبر سیاسی و دینی، همواره از راهبردهای زبانی -که ارزشمندترین سلاح برای تسلط و نفوذ بر افکار عمومی و تغییر دنیای حقیقی مخاطبان است- بهره برده است. از این رو، نگارندگان در این جستار برآنند که با درپیش گرفتن روش کاربردشناسی زبان و با رویکرد تحلیل گفتمان به بررسی زبان سیاسی پیامبر اعظم اسلام در گفتمان‌های سیاسی پردازند و این مستلزم آن است که نگارندگان تمامی عوامل و

مؤلفه‌هایی را که در تولید یک متن دخیل هستند، مثل عنصر فرستنده، گیرنده، شرایط زمانی و مکانی و نوع پیام، فرایند خویش قرار دهند تا به معنای حقیقی متن دست یابند.

این پژوهش در پی یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر است:

۱. پیامبر ﷺ چگونه از «خطبه» و «نامه» به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهای رسانه‌ای (مدیاتیکی) روزگار خود برای انتقال جهان‌بینی بهره برده است؟
۲. چرا کلمات و واژگان پیامبر در گفتمان‌های سیاسی، بسیط و واضح است؟
۳. استعاره‌های به‌کاررفته در گفتمان‌های سیاسی پیامبر چه ویژگی‌هایی دارد؟
۴. چرا پیامبر در روابط بین‌الملل روی اشتراکات و عقاید مشترک متمرکز می‌شود؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

با نگاهی به وبگاه‌ها و پایگاه‌های علمی داخل و خارج کشور درمی‌یابیم که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در ارتباط با احادیث پیامبر، براساس روش و رویکرد فرمالیستی است و کمتر پژوهشگرانی از دیدگاه گفتمانی به بررسی احادیث و گفتمان‌های پیامبر اعظم پرداخته‌اند؛ اما در لابه‌لای این تحقیقات، پژوهش‌هایی دیده می‌شود که نگارنده یا نگارندگان آن‌ها با درپیش گرفتن روش منظورشناسی به بررسی سخنان پیامبر پرداخته‌اند تا بتوانند معناهای نهفته در ورای الفاظ و جملات وی را کشف کنند که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- روح‌الله صیادی‌نژاد (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «دوگانگی زبان در احادیث نبوی» با درپیش گرفتن روش زبان‌شناسی اجتماعی تشریح می‌کند که چگونه پیامبر علاوه بر زبان فصیح، معیار و استاندارد از ظرفیت لهجه‌ها و گویش‌ها در مسیر اهداف خویش و ارتباط با دیگران بهره برده است. نگارنده در این مقاله صرفاً به لهجه‌ها و گویش‌های به‌کاررفته در احادیث نبوی پرداخته است.

- عرب محمد علی عید (۲۰۱۱) در رساله دکتری با عنوان «الخطاب النبوی فی ضوء اللسانیات الاجتماعیة» به انگیزه‌ها، عناصر و عوامل خارجی در گفتمان نبوی پرداخته است و رویکرد مؤلف در این پژوهش زبان‌شناسی اجتماعی است.

- سالم بن محمد بن سالم المنظری (۲۰۱۵) در کتابی با عنوان «التراپط التّصی فی الخطاب السیاسی» براساس نظریات زبان‌شناسی متن بنیاد هالیدی و رقیه حسن به تحلیل پیوندهای ساختاری و معنایی در دو معاهده سیاسی پیامبر، یعنی حدیبیه و ثقیف، می‌پردازد. هرچند نگاه مؤلف در انجام این پژوهش گفتمانی است، در این تحقیق صحبتی از جهان‌بینی و قدرت که دو بال اصلی تحلیل انتقادی گفتمان است به میان آورده نشده است.

- آمال یوسف المغماسی (۲۰۱۶) در کتابی با عنوان «الحجاج فی الحدیث النبوی دراسة تداولیة» به بررسی مفهوم «حجاج» در انگاره اندیشمندان شرقی و غربی می‌پردازد و اشکال مختلف حجاج در سطوح جمله و تصویر را در احادیث پیامبر بررسی می‌کند. نگارنده در این کتاب صرفاً از جوهره گفتمان، یعنی برهان و اقناع، بحث می‌کند.

- روح‌الله صیادی‌نژاد (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی منظورشناسانه برهان‌های بلاغی در گفتمان پیامبر» ابتدا روابط برهانی را در سه اصل «ایتوس»، «لوتوس» و «لوگوس» بررسی می‌کند؛ آن‌گاه به تشریح راهبردهای بلاغی و بدیعی در گفتمان پیامبر می‌پردازد. بیشتر شاهد مثال‌هایی که نگارنده در این مقاله ذکر کرده برگرفته از گفتمان دینی است و به‌ندرت از گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی مثال ذکر می‌کند.

بنابر آنچه دیدیم، در موضوع گفتمان‌کاوی سیاسی کلام پیامبر اکرم ﷺ، پژوهش مستقلی صورت نپذیرفته است. ساختار مقاله پیش‌رو بدیع و جدید بوده و طرح‌ریخته نگارندگان است. ازسوی دیگر، اغلب دانشجویان و پژوهشگران به گفتمان‌های ادبی و دینی تمایل دارند تا گفتمان‌های سیاسی، که این خود اهمیت پرداختن به موضوع را دوچندان می‌سازد.

۲. سیاست،^۱ زبان و گفتمان^۲

واژه سیاست دارای لایه‌های معنایی متعددی است. ریشه لاتینی آن یعنی «Polis» در معنای کوی و برزن، شهر و دولت به‌کار رفته است (شلق، ۱۹۸۵، ۱۳). بررسی قاموس‌های مادر

1. politics

2. Discours

در زبان عربی نشان از آن دارد که این واژه در ابتدا در حوزه تربیت اسب و دام (ابن منظور، بی تا: ذیل واژه سوس) به خدمت گرفته می شد؛ اما در قرن نخست هجری حوزه معنایی این واژه گسترده تر شده و در معنای ریاست و عهده دار شدن امور مردم و اصلاح امور آنان استفاده می شده است (محمد داود، ۲۰۰۳، ۱۵-۱۳).

سیاست و زبان قرین و ملازم یکدیگرند. هر جا یکی از آن دو هویدا شود دیگری هم خودنمایی می کند. «عبدالسلام المسدی»، متفکر و زبان شناس تونسسی، بر این باور است که: سیاست، سلطه و قدرت حاضر است و زبان، سلطه و قدرت غایب. رؤیای پردازان بر این اعتقادند اگر حضور سیاست در اندیشه انسانی و غیبت زبان در اندیشه سیاست مداران کم شود، دنیا خوشبخت تر و سعادتمندتر خواهد شد» (المسدی، ۲۰۰۸، ۲). بنابراین، می توان گفت که گفتمان های سیاسی با حوزه های زبانی ارتباط متقابل و همسو دارند و همدیگر را تقویت و پشتیبانی می کنند. اصلاح گفتمان نیز دارای لایه های معنایی متعددی است. هر اندیشمندی به فراخور دیدگاه و مشی فکری و پژوهشی خود به تعریف «گفتمان» پرداخته است. پرداختن به همه این تعریف ها و نقد و بررسی آن ها از حوصله این مقال خارج است. «امیل بنونیست» (Benvenist)، خاورشناس و زبان شناس فرانسوی، در تعریف گفتمان می گوید: «هر کلامی که بتوان برای آن «گوینده» و «شنونده» در نظر گرفت که گوینده به طریقی بخواهد بر شنونده تأثیر بگذارد» (الحمیر، ۱۹۹۱، ۱۹). با اقامه دلایل زیر می توان تعریف «بنونیست» از گفتمان را تعریفی جامع و کامل دانست:

۱. بنونیست بر دو عنصر اصلی گفتمان، یعنی مخاطب و مخاطب، اهتمام و تمرکز دارد؛

۲. هدف اصلی گفتمان های سیاسی، اقناع مخاطب یا مخاطبان و تأثیرگذاری بر آنان

است و این هم اصل دیگری است که بنونیست در تعریفش از آن غفلت نورزیده است.

رهبران سیاسی برای اقناع هرچه بیشتر مخاطبان خود و سلطه^۱ بر آنان و دیکته کردن

ایدئولوژی^۲ خود به توانش زبانی^۳ بالایی نیازمندند (پول، ۱۳۷۳، ۲۴۱). «ایدئولوژی»، «سلطه»

1 .power

2 .Ideolog

3 .competence

و «هژمونی»^۱ سه قاعده اساسی در گفتمان‌های سیاسی به‌شمار آورده می‌شود. بد نیست قبل از ورود به اصل موضوع بر هریک از این سه مؤلفه اندکی درنگ کنیم تا ماهیت تحلیل گفتمان سیاسی بر خوانندگان روشن‌تر شود. «فرکلاف» معتقد است: ایدئولوژی (جهان‌بینی) یعنی اینکه معانی در خدمت قدرت باشد و ایدئولوژی را ساختارهای معناداری می‌داند که به تولید و بازتولید و دگرگونی مناسبات قدرت کمک می‌کند و ایدئولوژی در جوامعی تجلی پیدا می‌کند که مناسبات‌های سلطه بر ساختارهای اجتماعی مبتنی بر طبقه و جنسیت باشد (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۹۸). بنابراین، متن و گفتمان در تحلیل گفتمان انتقادی موضوعی بی‌اثر و خنثی نیستند، بلکه دارای جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی است. این جهت‌گیری ایدئولوژیک در متون سیاسی، برای تقویت دیدگاه سیاسی پدیدآورندگان آن گفتمان‌ها استفاده می‌شود.

سخن همواره در پیوندی تنگاتنگ با قدرت است. گفتمان می‌تواند توأمان ابزاری برای قدرت و نتیجه قدرت باشد؛ علاوه بر آن می‌تواند مانع و سدی در برابر قدرت و نقطه شروعی برای یک راهبرد مخالف باشد. گروه‌های قدرت‌مدار و رهبران فکری و سیاسی از ابزار زبان برای جهت‌دهی افکار در مسیر منافع سیاسی خویش بهره می‌برند. ممکن است «هژمونی» و «قدرت» در نظر برخی از خوانندگان هم‌معنا باشند، اما هژمونی مفهومی فراتر از سلطه دارد و به معنای فرایندی است که با استفاده از آن اتفاق نظر به دست می‌آید که موجب هدایت و کنترل اذهان شنوندگان بدون استفاده از فشار و زور می‌شود (یورگنسون و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۸۹). درحقیقت، هژمونی به همراه دیگر عناصر قدرت، مقاصد سیاسی گروه‌های صاحبان قدرت را به شکل نرم تأمین می‌کند و از اقتناع‌سازی و مفهوم‌سازی به‌عنوان ابزاری کارآمد بدون تنش بهره می‌گیرد.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

هرچند اطلاعات اندکی از گفتمان‌های سیاسی قبل از ظهور اسلام برجای مانده است، پژوهش حکایت از آن دارد که اعراب بدوی نسبت به گفتمان‌های سیاسی بی‌خبر نبودند. خطبه‌های «بیعت» و خطبه‌های «جنگی» را می‌توان نمونه‌هایی از گفتمان‌های سیاسی آن

دوره به حساب آورد. شاعران و خطیبان قبیله نقش وزیر امور خارجه امروزی را ایفا می کردند. آنان از قبیله در برابر انتقادات و خرده گیری دیگران دفاع و حمایت می کردند. شعر مهم ترین ابزار تبلیغاتی سیاسی آن دوره به حساب می آمد. برخی از قبایل، مکان هایی برای بحث، مناظره و گفت و گوهای سیاسی در نظر گرفته بودند، مانند «دارالندوة» در مکه. جایگاه «دارالندوة» به مثابه مجلس نمایندگان و پارلمان امروزی بوده است.

با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، بازار خطبه و سخنرانی سیاسی برای تبلیغ دین اسلام داغ و داغ تر شد. پیامبر برای تبلیغ دین توحیدی و یکتاپرستی از انواع ارتباط های سیاسی معروف و شناخته شده آن روز، مثل سخنرانی، مناظره، نامه نگاری و راهنمایی و سفارش بهره می گرفت؛ اما خطبه ها و سخنرانی های پیامبر را می توان خط مقدم تبلیغ های سیاسی به حساب آورد.

پیامبر در ارتباط های سیاسی^۱ خود به دنبال منافع و بهره برداری شخصی و مادی نبود. قدر مسلم آن است که رویکرد وی در گفتمان های سیاسی یک طرفه و یک سویه نبوده است تا بتوان از آن با عنوان «اتصال سیاسی» یاد کرد. از آنجا که ارتباط های سیاسی او خاستگاهی انسانی داشت و مبتنی بر ارزش های الهی بود، مخاطب و مخاطبان خود را در گفتمان های سیاسی و اجتماعی مشارکت می داد، برای آنان نقش قائل می شد و آنان را به سخن گفتن وامی داشت. از این نوع کنش ارتباطی می توان به «تواصل»، که همان ارتباط دوسویه است، یاد کرد. وی برخلاف عرف و رسم سخنوران خود، فضای «خطابه» را از حالت مونولوگ^۲ و تک گویی به دیالوگ و گفت و گو کشاند. این هنر زبانی پیامبر سبب شد تا یک متن مونولوگی غیر پویا^۳ را به گفتمانی پویا^۴ تبدیل کند. از این رو، «مکدونیل»^۵ گفت و گو را شرط اول به شمار می آورد (مکدونیل، ۲۰۰۱، ۶۷). به این گفتمان پیامبر در حجة الوداع بنگرید:

1. political communication

2. monologue

3. Non-interactive monologue.

4. Interactive discourse.

5. McDonell

پیامبر روی شترش نشسته بود و مردی افسار شترش را می‌کشید. گفت: امروز چه روزی است؟ ساکت شدیم و گمان کردیم که او نامی غیر از نام این روز می‌خواهد بر آن نهد. فرمود: امروز روز نحر (ذبح شتر) نیست؟ گفتیم: بلی. فرمود: این ماه چه ماهی است؟ ساکت شدیم و گمان کردیم که او نامی غیر از نام این ماه می‌خواهد بر آن نهد. فرمود: آیا ذی‌الحجه نیست؟ گفتیم: بلی. فرمود: به‌راستی، خونتان و امواتان و آبرویتان میان شما حرام است همانند حرمت این روز و این ماه و این شهرتان. پس شاهدان به غائبان برسانند (ابن‌هشام، ۱۹۳۶، ۴: ۲۵۲).

تقسیم‌بندی‌های گوناگونی را می‌توان برای ارتباط‌های سیاسی پیامبر در نظر گرفت. در برخی موارد ارتباط‌های وی از نوع ارتباطات میان‌فردی^۱ است. مطابق با الگوی ارتباطات میان‌فردی، پیامبر افکار و اندیشه‌هایش را در ذهنش فراهم می‌آورد و با خودش صحبت می‌کند. وی با ضمیر متکلم صحبت می‌کند. «گنت»^۲ این تکنیک و راهبرد را «گفتمان منقول» نامگذاری می‌کند (الشریف، ۲۰۱۹، ۶۲). در این نوع ارتباط، پیامبر برای ساختار فردی مخاطب خویش باید تمام ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه هدف را در نظر بگیرد تا بتواند به نتیجه مورد نظر دست یابد. گیرنده پیام در این نوع ارتباط، پویاست. ارتباط میان‌گوینده و گیرنده پیام در اینجا از نوع ارتباط افقی است. بسیاری از گفتمان‌های سیاسی پیامبر که حاوی توصیه و سفارش است در این الگوی ارتباطی قرار دارد.

برخی دیگر از ارتباط‌های سیاسی پیامبر با فرد یا افراد است. مطابق با این الگو، پیامبر با فرد یا افرادی که بر آنها «سلطه» دارد، ارتباط حاصل می‌کند. بر این نوع از ارتباط‌ها، «ارتباط عمودی» اطلاق می‌شود. بسامد به‌کارگیری افعال امر و نهی در این نوع ارتباط‌ها بسیار زیاد است. در اینجا به دورویداد تاریخی-سیاسی اشاره می‌کنیم:

«وقتی دشمنان رسول خدا علیه وی متحد شده بودند و از بالا و پایین قصد حمله به مسلمانان را داشتند و ترس و خوف یاران رسول‌الله را فرا گرفته بود، نعیم بن مسعود غطفانی

1. Intra personal communication

2. Genette

نزد رسول خدا آمد و به او گفت: ای رسول خدا! من مسلمان شده‌ام و قوم من از مسلمان شدن من آگاه نیست. پس به هر آنچه که خواهی، فرمان ده. رسول خدا فرمود: «نزد قومت برو و میان آن‌ها تفرقه بینداز تا دست از یاری یکدیگر بردارند. تو در میان ما تنها مردی هستی که می‌توانی این ترفند و حیلۀ جنگی را عملی سازی»^۱ (ابن هشام، ۱۹۳۶، ۳: ۲۴۰). شایان ذکر است که استخدام فعل امر «خَدَلَ» در اینجا بیانگر راهبرد توجیهی یا ارشادی پیامبر برای تحمیل سلطه بر مخاطب دارد. در جنگ بدر، هنگامی که عتبه بن ربیعۀ به همراه برادرش «شیبه» و فرزندش «ولید» مبارز طلبیدند، جماعتی از انصار خواستند به مبارزه با آنان بروند. چون جنگ بدر اولین صحنۀ رویارویی پیامبر با مشرکان مکه بود، پیامبر از رفتن آنان کراهت داشت و دوست داشت که مبارزان با این سه دشمن از عشیره و اقوامش باشد. بنابراین پیامبر گفت: «ای عبیدة بن الحارث بلند شو! ای حمزه بلند شو! ای علی بلند شو!» (ابن کثیر، ۱۹۹۱، ۳: ۲۷۳). نحوه رفتار و عملکرد مخاطب (پیامبر) و مخاطب (حمزه، عبیدة و علی) در این گفتمان ما را به یاد این گفته «میشل فوکو» می‌اندازد که می‌گوید: «گفتمان‌های دینی، قضائی و سیاسی همانند مناسک و شعائر دینی است» (فوکو، ۱۸۸۵: ۲۵)؛ یعنی همان‌گونه که مناسک و آیین‌های دینی فرد را ملزم به انجام حرکات و رفتارهای مناسب می‌کند، گفتمان‌های سیاسی و دینی نیز فرد یا افرادی را که گفتمان و کلام متوجه آن‌هاست به رفتار و کنش خاصی وامی‌دارد.

دسته‌ای دیگر از ارتباط‌های سیاسی پیامبر، ارتباط عمومی^۲ است. این الگوی ارتباطی بر روابط پیچیده میان صاحبان قدرت و نفوذ و توده‌های مردم مبتنی است. اگر نگاهی به گفتمان‌های پیامبر اعظم داشته باشیم درمی‌یابیم که پیامبر از فضای میدانی برای ارتباط با توده مردم و ارتباط مستقیم با آنان بهره می‌برد. در حقیقت، این همان اصل «دیدار چهره‌به‌چهره» است که زبان‌شناسان از آن به‌عنوان یکی از اصول همکاری در هر ارتباطی یاد می‌کنند (مشتل، فاطمة الزهراء و خدیجه حساینیة، ۲۰۱۹: ۱۸).

وی تبلیغ رسالت دینی-سیاسی خویش را با یک دیدار عمومی، که همان دعوت از

۱. «فقال رسول الله ﷺ: إِمَّا أَنْتَ فَيُنَارِجُلٌ وَاحِدٌ، فَخَدَلَ عَتَا إِنْ اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّ الْحَرْبَ خَدَعَةٌ».

خویشان نزدیکش به یک مهمانی است، آغاز می‌کند. در این نشست عمومی پیامبر تمامی اصولی را که برای تداوم یک ارتباط نیاز است رعایت می‌کند:

نخست: اصل مودت و دوستی؛ وی مطابق با این اصل در ایراد سخنانی نام برخی از مهمانان را صراحتاً صدا می‌زند: «ای فاطمه دختر محمد! ای صفیه بنت عبدالمطلب، ای فرزندان عبدالمطلب! من در نزد خداوند چیزی را مساوی با آنچه برایتان می‌خواهم، نمی‌یابم» (ابن کثیر، ۱۹۹۱، ۳: ۳۹).

دوم: اصل کیفیت؛ وی در خطبه‌ای که ایراد می‌نماید از کلمات واضح و بسیط استفاده می‌کند تا بتواند پیام الهی را بی‌کم‌وکاست در اختیار آنان قرار دهد.

سوم: اصل مناسبت؛ وی معرفتی دقیق و کامل به وضعیت روحی و روانی مخاطب یا مخاطبان دارد. با توجه به این موضوع است که در اولین نشست و اجتماع با نزدیکان خود، حرفی از بت‌پرستی آنان نزد؛ برخلاف حضرت ابراهیم که شرک و بت‌پرستی قوم خود را زیر سؤال برد.^۱ شرایط زمان و مکان حضرت محمد اقتضای این رفتار را داشت و شرایط زمان و مکان حضرت ابراهیم اقتضای آن رفتار را.

یکی از دلایل اصلی توفیق پیامبر در گفتمان‌های سیاسی‌اش، رویکرد هم‌گرایی و وحدت‌بخشی اوست. وی حتی در جریان فتح مکه با مشرکان که زخم‌های بسیاری بر وی وارد کرده بودند، این رویه را حفظ می‌کند. وی در خطبه فتح مکه چندین بار «اهل مکه» و «جماعت قریش» را این چنین مورد ندا قرار می‌دهد: «ای جماعت قریش! و ای اهل مکه! فکر می‌کنید که من می‌خواهم با شما چه کار کنم؟ چه می‌گویید؟ و چه گمان می‌کنید؟»^۲ (هنداوی، ۱۹۷۴، ۶: ۱۳). درحقیقت، پیامبر با منادا قرار دادن آن‌ها قصد داشته است که شکاف و فاصله عاطفی خود را با آنان کمتر کند. پیامبر با کار بست اسلوب استفهام قصد دارد به مخاطبان نشان دهد که نمی‌خواهد بر گفته خویش پافشاری کند و این نشان‌دهنده ادب گفتاری پیامبر است که «لایکوف» از آن تحت عنوان اصل شکاکیت یاد

۱. در آیه ۸۱ سوره انعام آمده است: «وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِاللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

۲. «یا معشر قریش و یا اهل مکه ما ترون ای فاعل بکم؟ ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون؟»

می‌کند (بن‌ظافر الشهري، ۲۰۰۴، ۸۹) که موجب همکاری مخاطب و مخاطب می‌شود. هدف وی از استنطاق مخاطبان این است که آنان را در عرصه گفتمانی پویا و فعال سازد. دسته‌ای دیگر از ارتباط‌های سیاسی پیامبر از نوع ارتباط بین‌المللی^۱ است. همان‌طور که می‌دانید پیامبر برای تبلیغ دین الهی و انتشار یکتاپرستی، ارتباط‌های سیاسی خود را از حدود و سرمرزهای شبه‌جزیره عربستان فراتر برد و ملت‌های دیگر با فرهنگ و تمدن‌های گوناگون را هدف قرار داد. نامه پیامبر به خسرو پرویز، نامه پیامبر به «منذر» زمامدار بحرین و نامه پیامبر به امپراتور روم... در زمره گفتمان‌های سیاسی مکتوب بین‌المللی است. پیامبر پیش از آنکه دست به اقدام فیزیکی و سخت‌افزاری بزند از فضای مدیاتیکی^۲ که حاصل تعامل رسانه‌ای زمانه‌اش است در قالب نامه‌نگاری بهره برد تا مسلمانان متحمل هزینه‌های مادی، روحی و روانی جنگ نشوند. این عمل پیامبر نزد دولتمردان و سیاست‌مداران معاصر و کنونی امری شناخته‌شده و مرسوم است.

پیامبر برای پیشبرد اهداف عقیدتی-سیاسی خود از زبان استفاده بهینه کرده است. زبان در چمبره اوست و متناسب با حالات روحی و روانی مخاطب، پیام خویش را در ظرف «زبان» می‌ریزد. در اینجا برای تبیین و روشن‌تر شدن هرچه بیشتر توانمندی زبان سیاسی پیامبر در متن دومین نامه‌نگاری پیامبر به خسرو پرویز درنگ می‌کنیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى بَرِيذِ بْنِ هُرْمِزٍ أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي أَرْسَلَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِلَى قَوْمٍ غَلِبَهُمُ السَّفَهُ وَسَلَبَ عَقُولَهُمْ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. أَمَّا بَعْدُ فَأَسْأَلُكَ تَسْلِيمًا أَوْ أَتَذَنَ بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَمْ تُعْجِزْهُمَا. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (حميدالله، ۱۳۷۵، ۱۴۵).

پیامبر نامه خویش را با نام و یاد خدای بزرگ آغاز کرده است و این امر در میان خطبای آن روز عرب سابقه نداشته است. وی بلافاصله بعد از نام و یاد خدا از تعبیر «أما بعد» استفاده می‌کند. سخنوران عرب زمانی از تعبیر «أما بعد» استفاده می‌کنند که به مخاطب

1. International communication

2. Media

بفهمانند که سخنی که در ورای آن می‌آید فصل الخطاب است و می‌خواهند حجت را بر وی تمام کنند. پیامبر اعظم به صراحت و آشکارا نام و لقب خویش (محمد رسول الله) و نام و کنیه‌گیرنده پیام (پرویز بن هرمز) را ذکر می‌کند. «بن ظافر شهری» این سبک تعبیری را در زمره راهبرد همبستگی یاد می‌کند؛ چراکه موجب کاهش فاصله عاطفی مخاطب و مخاطب می‌شود (المسّدی، ۲۰۰۳، ۲۶۱-۲۵۹). خوانش اندام‌وار متن نامه بر ما می‌نماید که نگارنده نامه، سه اصل «کمیت»، «مناسبت» و «کیفیت» را، که از نظر «گرایس»^۱ به اصل همکاری می‌انجامد، رعایت کرده است.

در پایان، ذکر این نکته ضرورت دارد که وجود کلمات و الفاظی که در یک حوزه معنایی هستند نقش مهمی در گفتمان ایفا می‌کند. همان‌طور که می‌بینید، گفتمان پیامبر در این نامه از آغاز تا پایان دارای معنای واحدی است و آن دعوت به وحدانیت خداوند است.

۳-۱. ویژگی‌های زبانی گفتمان سیاسی پیامبر

پیامبر اکرم برای تبلیغ دین توحیدی و یکتاپرستی لازم می‌آمد که به «زبان ارتباط» اشراف کامل داشته باشد. وی از ابزار زبان استفاده بهینه می‌کرد تا بتواند معانی و مفاهیم ارزشمند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را به مخاطبان منتقل کند (الرافعی، ۱۹۹۰، ۲۸۵). وی در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی خود از زبان معیار و استاندارد که همان زبان قبیله قریش بود استفاده می‌کرد. ناگفته نماند وی به فراخور بافت موقعیتی و متناسب با گویش مخاطب از لهجه و گویش بدوی استفاده می‌کرد تا با کم‌کردن فاصله عاطفی با مخاطبان، بهتر بتواند پیام عقیدتی-سیاسی خود را در دل آنان بنشانند.^۲ این راهبرد پیامبر در زبان‌شناسی امروز به «راهبرد همبستگی» معروف است. او در گفتمان‌های سیاسی

۱. هربرت پل گرایس (۱۹۸۸)، فیلسوف تحلیل زبانی انگلیسی، چهره‌آسای و اصلی فلسفه آکسفورد پس از جنگ جهانی دوم است.

۲. برای مثال، پیامبر در امان‌نامه‌ای که برای رؤسای قبیله همدان نوشته است، با کار بست لغات بدوی یمنی قصد دارد فاصله میان خود و مخاطب را به حداقل ممکن برساند تا سخنانش را بر آنان کارگر کند (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴، ۱: ۱۰۹).

خود از «کلمات بسیط، ساده و واضح و از زبان مشترک با مخاطب» (عکاشه، ۲۰۰۵، ۴۶) بهره می‌گرفت. او به معنای واقعی استاد کلمه بود؛ چراکه در میان فصیح‌ترین قبایل عرب زیست کرده بود؛ مولد او از بنی هاشم و خویشان مادری او از بنی زهره و شیرخوارگی او در بنی سعد و نشوونمای او در قریش و ازدواج او با بنی اسد بود؛ همه این‌ها دست به دست هم می‌داد که از پیامبر شخصیتی بسازد که نفوذ و اثرگذاری سخنان وی بر دیگران در بالاترین سطح قوه اقناعی قرار گیرد. «شفاف بودن» و «صادق بودن» وی دو مؤلفه اساسی است که سبب تقویت و اعتباربخشیدن به گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی او می‌شد. ابن عباس نقل می‌کند: روزی پیامبر خارج شد و از کوه صفا بالا رفت و فریاد زد: یا صباحاه! مردم قریش نزد وی گرد آمدند و گفتند: چه شده است؟ گفت: اگر به شما خبر دهم که دشمن صبحگاهان یا شامگاهان به شما حمله می‌کند آیا سخن مرا تأیید می‌کنید؟ گفتند: بلی. فرمود: من به عذابی شدید که در برابرم است به شما هشدار می‌دهم^۱ (طبری، ۴۴۷، ۲: ۳۱۶).

پیامبر چون قصد داشته است که اعتراف و اذعان به صادق بودنش را از مردم مکه و قریش بگیرد، آنان را با لفظ انذار و هشدار (یا صباحاه) که نزد اعراب شناخته شده است، مورد ندا قرار داده است. اعراب این لفظ را برای هشدار به نزدیکی وقوع جنگ به کار می‌برند. بافت موقعیتی به ما می‌نماید که پیامبر قصد رساندن پیامی فوری داشته است که تأخیر در آن جایز نبوده است و اهمیت این پیام کمتر از وقوع جنگی - که جان و مال افراد از آن در امان نیست - نمی‌باشد. وی با استفاده از اسلوب استفهام و طرح یک سؤال بسته از آنان می‌پرسد: اگر به شما خبر دهم که دشمن در صبحگاهان یا شامگاهان به شما حمله می‌کند، آیا سخن مرا می‌پذیرید؟ آنان گفتند: بلی.

این رفتارهای کلامی پیامبر اکرم به خصوص در مسائل سیاسی، این سخن «هابرماس»^۲ را به خاطر ما می‌آورد که می‌گوید: «جدیت، وضوح و صادق بودن سه شرط اساسی هر

۱. «یا صباحاه! فاجتمعت إلیه قریش، قالوا: ما لک؟ قال: «أرأیتم لو أخبرتکم إنَّ العدوَّ مُصِبحکم أو مُمسِیکم، اما کُنتم تُصدِّقونی؟! قالوا: بلی، قال: فإنی نذیرٌ لکم بینَ یدی عذابٍ شدیدٍ».

تجربه ارتباطی است» (الشریف، ۲۰۱۹، ۶۱). پژوهش نشان می‌دهد که پیامبر از واژگان و اصطلاحات روزگار خویش در گفتمان‌سازی استفاده می‌کرده تا فضای گفتمان را باتوجه‌به معرفت و شناخت خودش راهبری کند و باتوجه‌به شخصیت و نقش ایشان در رهبری جامعه مسلمانان، مضامین و مفاهیم عباراتش رنگ‌وبوی مذهبی و دینی دارد و با جهان‌بینی و اندیشه ایشان در ارتباط مستقیم بوده و تجلی‌بخش اندیشه‌ها و اصولی است که با رسالت گفتمانش درآمیخته است.

۳-۱-۱. نحو در گفتمان سیاسی پیامبر

اگر در گفتمان‌های سیاسی پیامبر غور کنیم درمی‌یابیم که پیامبر از نحو و دستور زبان برای همراهی مخاطب با مخاطب استفاده می‌کند. این راهبردهای نحوی، شنونده و مخاطب را از ایستایی بازمی‌دارد و وی را قادر می‌سازد تا زمان حصول کامل معنا دست از تقلا و تلاش برندارد. در اینجا باتوجه‌به مجال به برخی راهبردهای زبانی-نحوی پیامبر پرداخته می‌شود:

الف) توازی نحوی:^۱

توازی نحوی آن است که گفته‌پرداز شیوه چیدمان واژگان را در دو عبارت به‌شیوه یکسان طراحی کند. به این پاره‌گفت از نامه پیامبر به خسرو پرویز بنگرید:

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَامُضٌ لَهُ /// وَ مَنْ يُضِلُّ فَلَا هَادِيَ لَهُ» (حمیدالله، ۱۳۷۵، ۱۴۵).

چیدمان و آرایش نحوی کلمات در دو عبارت فوق به قرار زیر است:

عبارت اول = عطف + اسم شرط + فعل شرط + مرفوع + فاء جزاء + لای نفی جنس + اسم لا + جار و مجرور (خبر)

عبارت دوم = عطف + اسم شرط + فعل شرط + مرفوع + فاء جزاء + لای نفی جنس + اسم لا + جار و مجرور (خبر)

در خطبه حجة الوداع هم این چنین از توازی نحوی بهره می‌جوید:

«إِنَّ لِنَسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا /// وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا» (ابن هشام، ۱۹۳۶، ۵: ۲۵۰)

یا در پیمان حدیبیه این چنین از عبارات و جملات مشابه برای انسجام بخشی به متن پیمان نامه استفاده می کند:

خزاعة فی عقد محمد بنوبکر فی عقد قریش
تواثبت خزاعة فقالوا: نحن فی عقد محمد و تواثبت بنوبکر فقالوا: نحن فی عقد قریش و
عهده عهدهم
(ابن کثیر، ۱۹۹۱، ۴: ۱۶۸)

پیامبر با استفاده از این ترفند زبانی، موسیقی و آهنگ کلام خویش را به اوج می رساند تا علاوه بر جلب توجه مخاطب، احساسات و عواطف وی را تحریک کند، آن گاه به تسخیر عقل وی نائل آید.

ب) جمله شرط

جمله شرط و جواب شرط در گفتمان های سیاسی پیامبر با توجه به بافت موقعیتی تجلی خاصی دارد. برای مثال، اگر در معاهده «ثقیف» دقیق شویم درمی یابیم که پیامبر بیش از بیست بار از جمله شرط استفاده کرده است؛ در حالی که تعداد سطور این پیمان نامه از بیست سطر تجاوز نمی کند! پیامبر در معاهدات و پیمان های سیاسی خود با دیگر قبایل، با دقتی مثال زدنی، همه مسائل ریز و درشت قرارداد و پیمان نامه را مدنظر قرار می دهد. بدین منظور، ایشان از واژگان و عباراتی واضح و روشن استفاده می کند تا نیاز به تفسیر و تأویل نباشد. حضرت با تاسی از این کلام الهی که می فرماید: «هرگاه شهود را (به محکمه) بخوانند امتناع از رفتن نکنند، در نوشتن آن تا تاریخ معین مسامحه نکنید، چه معامله کوچک و چه بزرگ باشد. این عادلانه تر است نزد خدا و محکم تر برای شهادت و نزدیک تر به اینکه شک و ریبی در معامله پیش نیاید (که موجب نزاع شود) مگر آنکه معامله نقد حاضر باشد که دست به دست میان شما برود»^۱ تمامی احتمالات ممکن را در این معاهده در نظر می گیرد و جای تردید باقی نمی گذارد تا از این طریق حقوق طرفین معاهده را مصون و محفوظ نگه

۱. «وَلَا تَسَامُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ» (بقره: ۲۸۲).

دارد. استفاده فراوان از اسلوب شرط در این معاهده در راستای همین امر است. برای مثال، به برخی جملات شرطیه این معاهده بنگرید:

«هر اسیری که گرفتند از آن خودشان است؛ آنان شایسته‌ترین مردم به آند؛ هر کاری که خواستند می‌توانند با آن انجام دهند.

هر دینی و وومی که داشتند و سررسید آن فرا رسیده باشد نادیده گرفته می‌شود و از جانب خداوند تبرئه می‌شوند» (الأحمدی المیانجی، ۱۳۷۷، ۳: ۵۵-۵۶).

متن معاهده ثقیف جزو یکی از منسجم‌ترین متون پیمان‌نامه به حساب آورده می‌شود؛ چراکه جمله شرط به منزله سبب و علت جمله دوم، یعنی جواب شرط است. شنونده به محض شنیدن جمله شرط، ذهنش به دنبال جواب می‌گردد. این خود باعث هم‌نوایی و همراهی مخاطب با مخاطب می‌شود.

ج) اسم‌های اشاره^۱

اشاره‌کننده‌ها - که شامل اسم‌های اشاره، ضمائر (متکلم، غایب و مخاطب) و ظروف زمان و مکان می‌شوند- از جمله عناصر زبانی هستند که ابهام و غموض آن‌ها در داخل بافت جمله از بین می‌رود.

نگاهی بافت‌وار به ضمائر به کاررفته در گفتمان‌های سیاسی پیامبر بر ما می‌نماید که این ضمائر نقش به‌سزایی در انسجام و به‌هم‌پیوستگی دارد و موجب پویایی گفتمان می‌شود. پیامبر با هدف اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب از ضمائر در گفتمان‌های سیاسی منطوق و مکتوب استفاده می‌کند؛ برای مثال، به این رخداد تاریخی بنگرید: «هنگامی که عبدالله بن ابی از پیامبر خواست که قتل پدرش را به وی واگذارد، پیامبر در جوابش گفت: با وی مدارا می‌کنیم و همنشینی با او را گرامی می‌داریم تا زمانی که با ماست»^۲ (ابن هشام، ۱۹۳۶، ۳: ۳۲۱).

پیامبر در این پاره‌گفت سه تکواژه «تَتَرَفَّقُ»، «نَحْسَنُ» و «مَعْنَا» را به شکل جمع آورده

1. Deictique

۲. «بَل تَتَرَفَّقُ بِهِ وَنُحْسِنُ صُحْبَتَهُ مَا بَقِيَ مَعْنَا».

است و به اصطلاح زبان‌شناسان امروزی از «مای فراگیر» (نحن شامله) استفاده کرده است. لاکوف معتقد است: وقتی «مای فراگیر» در جمله به کار گرفته می‌شود، گیرنده کلام را هم دربر می‌گیرد (بن‌ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۲۹۳). هدف پیامبر در به‌کارگیری این ترفند و هنر زبانی آن است که عبدالله بن‌ابی در مدارا کردن و گرامی داشتن پدر با پیامبر همکاری کند.

پیامبر در گفتمان سیاسی و اجتماعی حجة‌الوداع با به‌کارگیری «ضمایر» و اسماء اشاره‌ زمانی و مکانی با دنیای خارج تعامل برقرار می‌کند و به کلامش محوریت و تمرکز می‌بخشد. وی در فرازی از خطبه چنین می‌فرماید: «ای مردم! سختم را بشنوید؛ چراکه شاید بعد از این سال در این مکان شما را هرگز نبینم؛ به‌راستی که خون‌هایتان و اموالتان بر شما حرام است تا اینکه پروردگارتان را ملاقات کنید، همچون حرمت این امروز و حرمت این ماه»^۱ (ابن‌هشام، ۱۹۳۶، ۴: ۲۵۰). تکرار اسم اشاره قریب «هذا» در این پاره‌گفت به زمان حج و حرمت زمان و مکانی که رسول خدا در آن واقع است، اشاره دارد.

و نیز در عهد و پیمانی که رسول خدا با انصار می‌بندد از ضمیر «أنا» و «أنتم» بهره می‌گیرد تا گفتمانی مستقیم شکل دهد که بوی انس و الفت از آن استشمام شود. وی چنین می‌گوید: «من از شما می‌میرم و شما از من هستید؛ می‌جنگم با کسی که با شما بجنگد و سازش می‌کنم با کسی که با شما سازش کند»^۲ (همان، ۱۹۳۶، ۲: ۵۶).

«پیمان حدیبیه» مهم‌ترین پیمان سیاسی پیامبر با مشرکان مکه است. هدف اصلی پیامبر ﷺ از انعقاد این پیمان آن بود که مسلمانان با آرامش کامل مناسک عمره را به‌جای آورند. پیامبر به‌خاطر دستیابی و حصول به این هدف، یک‌سری امتیازات به مشرکان داد. قدر مسلم این است که ۲۹ درصد از ضمایر این پیمان‌نامه حول محور قریش است؛ چراکه بهره و نصیب مشرکان مکه از این قرارداد بیشتر از منافع مسلمانان بود (ابن‌محمد المنظری، ۲۰۱۵: ۸۰). مطابق این قرارداد به مشرکان مکه حق داده شده بود که اگر فردی از یاران آنان به محمد ملحق شد، استرداد و برگردانده شود، اما به محمد و یارانش چنین حقی داده نشده بود.

۱. «أيها الناس اسمعوا قولي فإني لا أدري لعلي لا ألقاكم بعد عامي هذا بهذا الموقف أبداً؛ إن دماءكم وأموالكم عليكم حرامٌ إلى أن تلقوا ربكم كحرمة يومكم هذا، وكحرمة شهركم هذا».

۲. «أنا منكم و أنتم مني، أحارب من حاربتم، و أسألم من سألمتم».

آن‌گونه که مورخان و سیره‌نویسان ذکر کرده‌اند، در اواخر سال ششم هجری بعد از یک‌سری گفت‌وگوها و مذاکرات که از سوی نمایندگان پیامبر و قریش انجام شد؛ منجر به انعقاد این قرارداد و پیمان‌نامه میان پیامبر و سرکردهٔ مشرکان، «سهیل بن عمرو» گردید. اصل «چهره‌به‌چهره» یا به عبارتی «مبدأ التّواجه» یکی از اصول همکاری در هر ارتباطی است (طه، ۱۹۹۸: ۲۴۰). همان‌طور که دیدیم دیدار چهره‌به‌چهره نمایندگان دو طرف و حضور فیزیکی پیامبر و نمایندهٔ قریش در هنگام عقد قرارداد در این رخداد سیاسی مهم و اثرگذار بوده است.

۳-۲. ترکیب‌های معناشناختی در گفتمان سیاسی پیامبر

منظور از ترکیب‌های معناشناختی ترکیب‌هایی هستند که در یک قالب زبانی فشرده و به‌هم‌پیوسته، معنای خاصی ایراد می‌کنند (عکاشه، ۲۰۰۵: ۹۴). برای دستیابی به معانی این ترکیب‌ها باید به فرهنگ^۱ و زبان آن دلالت مراجعه شود. این ترکیب‌ها متفاوت از واژگان قاموسی است. ترکیب‌های معناشناختی دارای مفهوم اصطلاحی فرهنگی است؛ اما واژگان قاموسی، معنایی که برای آن‌ها وضع شده است، معادل آن در زبان‌های دیگر وجود دارد (همان‌جا).

تعمّق در گفتمان‌های سیاسی پیامبر بر ما می‌نماید که وی از اشکال گوناگون ترکیب‌های معناشناختی، مثل: قالب‌های لفظی، هم‌آیی‌ها^۲ و تعبیرات زبانی برای تأثیرگذاری بر مخاطب و اقناع وی بهره برده است که در زیر به تبیین و تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) قالب‌های لفظی: منظور از قالب‌های لفظی، ترکیب‌های زبانی آماده است که در عرف، مردم برای بیان معنایی از آن به‌صورت آماده استفاده می‌کنند. اقتباس، تضمین و بینامتنیت نمونه‌هایی از این^۳ قالب‌های زبانی است. وی در نامه‌ای که خطاب به نجاشی، پادشاه حبشه، می‌نویسد از آیهٔ ۱۷۱ سورهٔ نساء^۴ به‌عنوان بینامتنیت استفاده می‌کند تا گفتمانی

1. culture

2. collocate

3. intertextuality

۴. «يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا».

مشترک برای همراهی پادشاه حبشه در دعوت به دین مبین اسلام ایجاد کند. او چنین می نویسد:

«با نام خدای بزرگ. این نامه‌ای است از رسول خدا به نجاشی، بزرگ حبشه. سلام و درود بر شما! من خدا، آن فرمانروای مقدس مؤمن و چیره‌گر را در نزد شما ستایش می‌کنم و گواهی می‌دهم که عیسی روح خدا، و کلمه‌اش بود که متوجه مریم پاک و باعفت نمود. عیسی را حمل نمود و از روحش آفرید و در آن دمید، همچنان‌که آدم را آفرید و در روحش دمید. من شما را به خدای یکتا دعوت می‌کنم، خدایی که شریک ندارد و به دوستی بر اطاعت او. پس اگر مرا بخواهید به من ایمان بیاورید و به آنچه آورده‌ام. من رسول خدا هستم. پسرعمویم، جعفر، و جماعتی از مسلمانان را به سوی تو فرستاده‌ام. پس اگر به نزد تو آمدند، آن‌ها را در آنجا پناه ده و تکبر را رها کن. من شما و لشکریانت را به سوی خداوند عزوجل دعوت می‌کنم. به‌راستی که پیام رساندم و توصیه کردم؛ پس توصیه و سفارش مرا بپذیرید» (ابن کثیر، ۱۹۹۱، ۳: ۸۳).

بخشی از این قالب‌های لفظی آماده، ضرب‌المثل‌ها^۱ است که از آن با عنوان تعبیرهای سکه‌زده‌شده^۲ یاد می‌کنیم. رهبران فکری و سیاسی جامعه همواره از این ابزار زبانی برای تأثیرگذاری بر دیگران و تحریک عقلی و عاطفی آنان استفاده می‌کنند. پیامبر نیز به‌عنوان رهبر دینی و سیاسی مسلمانان با کاربست ضرب‌المثل در گفتمان‌های خود در پی آن بود که مخاطب یا مخاطبان را در اعتقادات و باورهایش شریک سازد تا از این طریق بتواند آنان را به کار مطلوب خویش وادارد. برای مثال، وی در اولین نشست تبلیغی خود که با اقوام و آشنایانش داشت و به «عشیره‌الاقربین» موسوم است، با کاربست این تعبیر سکه‌زده‌شده «رهبر و پیشوا هیچ‌گاه به اهلش دروغ نمی‌گوید»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴: ۱۵۹) مخاطبانش را، که از اقوام و آشنایان نزدیکش بودند، از نظر قلبی و عاطفی تحریک می‌کند و به آنان اطمینان می‌دهد، همان‌گونه که رئیس قبیله به افراد قبیله که در پی یافتن آب و چراگاه‌اند دروغ

1. proverbs

2. Les Expressions figées

۳. «إنّ الزّائد لا یکذب أهله».

نمی‌گوید من هم در این مأموریت الهی خویش به شما دروغ نخواهم گفت. به عبارت دقیق‌تر، وی با کاربست این ضرب‌المثل به دنبال کسب تأیید و توافق ضمنی و صریح اقوام و آشنایانش بود.

گاهی پیامبر در گفتمان‌های خود از تعبیری استفاده می‌کنند که برای اولین بار از جانب ایشان ضرب زده می‌شود. در جنگ احد، فردی به نام «ابوعزه عمرو بن عبدالله» اسیر می‌شود. به پیامبر می‌گوید: من عیالمند و محتاجم، بر من منت بنه و مرا آزاد کن. پیامبر وی را آزاد می‌کند، اما از او تعهد می‌گیرد که علیه وی با هیچ‌کس همدستی نکند. در جنگ احد، مشرکان با چرب‌زبانی، ابوعزه را فریب می‌دهند و از او می‌خواهند که پیمان‌ش را با پیامبر بشکنند و در جنگ علیه پیامبر به آنان کمک کند. در جنگ احد وقتی اسیر می‌شود، باز از پیامبر می‌خواهد که بر وی منت گذارد و او را آزاد کند. پیامبر در جواب وی می‌گوید: «مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود»^۱ (ابن کثیر، ۱۹۹۱، ۳: ۳۱۳).

ب) هم‌آبی

منظور از هم‌آبی آن است که کلمه‌ای، کلمه‌ای دیگر را در یک بافت مشخص برای ادای معنایی خاص همراهی می‌کند. درنگ در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی پیامبر به ما نشان می‌دهد که میان یک واژه با دیگر واژگان پیوستگی وجود دارد و الفاظ و واژگان جدای از یکدیگر نیستند. پیامبر برای ابلاغ پیام و سخن خویش، کلمات را در کنار هم و در یک محور افقی قرار می‌دهد. این ارتباط و پیوند قوی که میان واژگان پیامبر دیده می‌شود، سبب شده است که گفتمان‌های سیاسی پیامبر منسجم و به هم پیوسته باشد. در اینجا به برخی شکل‌های هم‌آبی در گفتمان‌های سیاسی پیامبر اشاره می‌شود:

۱. میان مضاف و مضاف‌الیه، مثل «أهل الكتاب»:

در نامه‌ای که پیامبر به «سید بن حارث بن کعب» نصرانی می‌نویسد، او را از مجادله با اهل کتاب و دعوت به زور و اکراه به اسلام ممانعت کرده است: «و لا یجبر أحد مَن کان علی ملة النصرانية کرهاً علی الإسلام، و لا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن...» (الأحمدی

۱. «لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین».

واکاوی زبان سیاسی پیامبر اعظم ﷺ - هوشنگ آقایی (۱۵۰-۱۲۳) / ۱۴۳

المیانجی، ۱۳۷۷، ۳: ۱۷۸). «هیچ‌یک از کسانی را که بر دین مسیحیت هستند با زور به (پذیرفتن) دین اسلام مجبور نکنید و با اهل کتاب فقط به بهترین صورت مجادله کنید و بال‌های رحمت را برای آنان بگسترانید و از آزار و اذیت ناپسند، از هر جایی که هستند یا از هر سرزمینی که هستند، جلوگیری کنید».

۲. میان صفت و موصوف، مثل «المسجد الحرام»:

«لا تشدّ الرّحال إلاّ إلى ثلاثة مساجد: مسجد هذا و المسجد الحرام و مسجد

بيت المقدس» (ابن کثیر، ۱۹۹۱، ۳: ۲۲۰).

۳. میان فعل و مفعول، مثل «أقمتم الصلاة و آتیتم الزکاة»:

در نامه پیامبر به حارث بن عبدکلال و نعیم بن عبدکلال چنین آمده است: «... أن أصلحتم و أظعتم الله و رسوله و أقمتم الصلاة و آتیتم الزکاة...» (ابن هشام، ۱۹۳۶، ۳: ۲۳۵).

۴. عطف میان دو واژه متضاد، مثل «بشیراً و نذیراً»:

در نامه پیامبر به خسرو پرویز چنین آمده است: «أحمد الله، لا إله إلاّ هو الحي القيوم الذي أرسلني بالحق بشیراً و نذیراً إلى قوم غلبهم السّفه و سلب عقولهم...» (حمیدالله، ۱۳۷۵: ۱۴۵).

یا عطف دو متضاد مثل راع و مسئول در پاره‌گفت زیر:

«كلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعيتيه فالأمير الذي على الناس راع و هو مسئول عن رعيتيه، و الرّجل راع على أهل بيته و هو مسئول عن رعيتيه، و عبد الرّجل راع على مال سيّده و هو مسئول عنه. ألا كلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعيتيه» (البخاری، ۱۴۰۱، ۱: ۳۳) «همه شما مکلف‌اید و همه شما مسئول نسبت به رعیتش هستید، پس امیری که بر مردم مکلف است نسبت به رعیتش مسئول است، و مرد مکلف بر خانواده‌اش است و او مسئول خانواده‌اش است و بنده مرد مکلف بر مال سرورش است و او مسئول آن می‌باشد. آگاه باشید که همه شما مکلف‌اید و همه شما مسئول نسبت به رعیتش هستید».

دو لفظ «راع» و «مسئول» شش مرتبه در این خطبه تکرار شده است. هم‌آیی این دو واژه در کنار یکدیگر ضرورت تحمل مسئولیت و امانت را بر گردن هر شخصی که دارای جاه و

مقام و موقعیت خاصی در جامعه است، افاده می‌کند. درحقیقت، پیامبر با کاربست هم‌آیی و رابطهٔ همنشینی میان واژگان برای تأثیرگذاری و اقناع هرچه بیشتر مخاطب یا مخاطبان استفاده کرده است.

۳-۳. تصویرهای بلاغی در گفتمان سیاسی پیامبر

سیاست در معنای خاص به معنای اداره و مدیریت جامعه است. «بلاغت» هم اداره و مدیریت کلام در ارتباطات فردی و اجتماعی است. همان‌گونه که سیاست‌مداران به قلعه‌ها و دژهایشان پناه می‌برند و با زر و زور از پست‌ها و صندلی‌هایشان دفاع می‌کنند، کلماتشان را با حصارهای تقدیس احاطه می‌نمایند تا از گزند نقد و تکذیب در امان بمانند («عبداللطیف، ۲۰۲۰: ۱۴»). سیاست هدایت‌گرایانهٔ پیامبر با بلاغت عجین و آمیخته است. او با استفاده از نشانه‌های زبانی و غیرزبانی درصدد اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب است. همیاری و شراکت سیاست وی با بلاغت، او را قادر می‌سازد تا «کلمه» را به جای «شمشیر» قرار دهد و «صلح و امنیت» را به جای «جنگ و شرارت».

«تشبیه» از جملهٔ صور بلاغی است که پیامبر در گفتمان‌های سیاسی خود نه برای تزئین کلام، بلکه برای تأکید و وضوح‌بخشی بیشتر به کلام خویش و تحریک مخاطب از این ابزار بیانی بهره می‌جست. در اینجا با توجه به تنگنای مجال به ارائهٔ یک مثال بسنده می‌کنیم. نقل شده است که در تقسیم غنایم و اموال قبیلهٔ «هوزان»، «ابوعبیده بن محمد» و «تلیدبن کلاب لیشی» نزد «عبدالله بن عمرو بن عاص» - درحالی‌که کفش در دستش آویزان و مشغول طواف خانهٔ خدا بود- می‌آیند و به او می‌گویند: آیا در جنگ حنین آن هنگام که «تمیمی» با پیامبر صحبت می‌کرد حاضر بودی؟ گفت: بلی. مردی از بنی تمیم که «ذوالخویرة» نامیده می‌شد، در برابر پیامبر که مشغول تقسیم غنایم بود ایستاد و به او گفت: ای محمد! آنچه را که امروز انجام دادی، دیدم! پیامبر به او گفت: امر تقسیم غنایم را چگونه یافتی؟ گفت: تو را عادل نیافتم! پیامبر برآشفتم و فرمود: وای بر تو! اگر عدالت را نزد من نیابی نزد چه کسی می‌یابی؟! عمر بن خطاب گفت: آیا او را نمی‌گویی؟ فرمود: نه، او را رها کنید. او پیروانی خواهد داشت که در دین ژرف‌نگر می‌شوند، تا آنجاکه همانند خارج‌شدن تیر از چله

از دین خارج می‌شوند...»^۱ (الطبری، ۴۴۷، ۳: ۷۰). آن حضرت خارج شدن از دین را، که یک امر معنوی و انتزاعی است، به خارج شدن تیر از چله همانند کرده است؛ تا از این طریق آن را در اذهان تثبیت و به عقول مخاطبان خود نزدیک‌تر کند. بزرگان خطابه در غرب نیز برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر اذهان مخاطبان خود، به‌کارگیری اشیای مادی را توصیه می‌کردند (صولة، ۲۰۱۱: ۳۱). ذکر این نکته ضرورت دارد که درجه حضور الفاظ حسی نباید زیاد باشد؛ زیرا از درجه تفاهم میان فرستنده پیام و گیرنده می‌کاهد و موجب تنفر مخاطب و دلزدگی او می‌شود (همان: ۳۶). پیامبر ﷺ در تشبیهات خود، حد لازم را در مقدار گستردگی تشبیهات رعایت می‌کرد تا تشبیه، قوه اقتناعی خود را ازدست ندهد و موجب دلزدگی مخاطب نشود.

استعاره^۲ نیز از دیگر عناصر معنا ساز در گفتمان‌های سیاسی پیامبر اعظم است. پیامبر با کاربرد استعاره از معنای تثبیت شده و عادی نشانه‌های زبان عبور می‌کند و در موقعیتی خطر ساز و حساس، موفق به تولید معنای جدید و تأثیرگذار می‌شود. به بیان دیگر، پیامبر «با کار روی ماده مقاوم زبان، معناهای افزوده را به زبان تحمیل می‌کند» (رضایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶). او با استفاده از این عنصر شگفتی ساز توانسته است به امور معنوی بُعد مادی و محسوس ببخشد، تا آنجاکه هر بیننده‌ای آن را در برابر دیدگان خود مجسم می‌بیند. برای مثال، به سخن پیامبر خطاب به معاذ بن جبل بنگرید: «آیا تو را از رأس امور و عمود آن و نقطه اوج آن آگاه کنم. گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: اسلام در بالای هر چیزی قرار دارد و نماز ستون آن است و جهاد در راه خدا نقطه اوج آن است» (البغا و مستو، ۲۰۰۷: ۲۰۳). پیامبر در گفتمان فوق سه بار از زبان استعاری استفاده کرده است:

۱. لفظ «رأس» که استعاره از «بلندی شأن و منزلت» است. پیامبر در بیان بلندی شأن و منزلت اسلام خاطر نشان می‌کند که این عظمت اسلام است که در بلندای هر چیزی قرار دارد و این انسان است که در سایه اسلام در برابر کافران، مشرکان و منافقان از ارزشی والا برخوردار است.

۱. فقال: «لا، دعوة فإنه سيكون له شيعة يتعمقون في الدين حتى يخرجوا منه كما يخرج السهم من الرمية»

۲. لفظ «عمود» که آن پایه و اساس هر بنایی است. پیامبر در این حدیث، ضمن بیان شأن و منزلت اسلام، از نماز و ارزش‌های والای آن سخن می‌گوید و آن را پایه و اساس اسلام معرفی می‌کند.

۳. لفظ «ذروة» در جمله «ذروة سنامه» به معنای قله و نقطه اوج هر چیزی است. از آنجاکه لفظ «سنام» به معنای کوهان شتر است و لفظ «ذروة» بر بلندای کوهان شتر دلالت دارد، پیامبر ضمن بیان ارزش والای جهاد در راه خدا در مقابل دشمنان، آن را نقطه اوج اسلام معرفی می‌کند. بایسته امعان نظر است که در این جمله دین اسلام به مثابه شتری متحرک است که جهاد در بلندی کوهان آن قرار گرفته است؛ زیرا وسعت و پهنای دین اسلام مستلزم جهاد در راه خداست.

«کنایه» یکی دیگر از ابزارهای بیانی است که پیامبر در گفتمان‌های سیاسی خود از آن بهره می‌جوید. ارزش کاربرد شناختی کنایه و ساختار هنری آن فقط در ارتباط منطقی است که دو معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهد. شنونده با درنگ و تلاش ذهنی به معنای پوشیده و نهفته در کنایه پی می‌برد و رموز آن را می‌گشاید و در نتیجه در آفرینش هنری متکلم، شریک و از لذت ادبی بهره‌مند می‌شود.

با نگاهی به گفتمان‌های سیاسی درمی‌یابیم که پیامبر گاهی تصویرهای خیالی بدیع و ترکیباتی زیبا به کار می‌گرفت که قبلاً از کسی شنیده نشده بود و مردم به دلیل امتیازاتی که پیامبر در میان قریش داشت و اعتمادی که به فصاحت و بلاغت وی داشتند، آن را بر زبان جاری می‌ساختند. وی در توصیف جنگ «حنین» چنین گفت: «الآن حمی الوطیس» (ابن‌اثیر، ۱۹۵۹، ۱: ۹۷)؛ کنایه از اینکه جنگ به شدت و نهایت رسیده است. پیامبر برافروختگی یلان نبرد را به برافروختگی آتش تشبیه کرده و با این دو کلمه به وصف جنگ پرداخته است. گویی این عبارت با آتش بلاغت برافروخته شده است که کلام را می‌بلعد. یا در غزوة حدیبیه هنگامی که «بشربن سفیان الکعبی» گفت: یا رسول‌الله! قریش از حرکت تو خبردار شده است؛ پیامبر فرمود: وای بر قریش! جنگ آنان را تباه کرده است. ای کاش مرا با دیگر اعراب رها می‌کردند. اگر آن قبایل با من درمی‌افتادند این آن چیزی بود که می‌خواهند و اگر خداوند مرا بر آنان پیروز گرداند؛ آنان دست پر وارد اسلام می‌شوند؛ و اگر این کار را

انجام ندهند با من بجنگند و مبارزه کنند... به خدا قسم! من همواره بر آن چیزی که خدا مرا به آن مبعوث کرده می‌جنگم تا اینکه گردنم یکی شود!» (ابن‌کثیر، ۱۹۹۱، ۴: ۱۶۵).
تنهاماندن گردن کنایه از تک‌وتنها شدن است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج و دستاوردی که از این مقاله حاصل می‌شود، به قرار زیر است:

۱. پیامبر در گفتمان‌های سیاسی با ابزارهای زبانی متعدد بر عقل و احساس مخاطبان اثر می‌گذاشت. وی با ابداع و خلاقیت زبانی در سطح ترکیبی-بلاغی علاوه بر آنکه به گفتمان خویش اصالت می‌بخشد، «قدرت» و «سلطه» خویش را که دارای جنبه ایجابی و مثبت است، به‌دوراز خشونت بر مخاطب یا مخاطبان تحمیل می‌کند. پیامبر برای پیشبرد هرچه سریع‌تر اهداف الهی-سیاسی خویش از گفتمان مستقیم و اصل چهره‌به‌چهره بهره می‌برد تا آسان‌تر و دقیق‌تر بتواند ایدئولوژی خود را به مخاطب یا مخاطبان منتقل کند.

۲. گفتمان پیامبر گفتمانی برهانی است نه بلاغی؛ اما گهگاهی با توجه به بافت موقعیتی از زبان استعاری کمک می‌گیرد تا حقیقت را برای مخاطب یا مخاطبان آشکار کند. استعاره‌های وی، واضح و غیر متکلفانه است. هرچند آن‌ها را از زندگی مردم روزگار خویش برگرفته است، ولی به شکلی مبتکرانه بیان می‌کند تا مردم عادی و عامی پی به فهم و درک آن ببرند.

۳. در گفتمان‌های سیاسی پیامبر دوگونگی زبان دیده می‌شود. وی با توجه به بافت موقعیتی، علاوه بر زبان فصیح که همان زبان معیار و استاندارد است، از ظرفیت لهجه و گویش مخاطب یا مخاطبان بهره می‌گیرد تا با کم‌کردن فاصله عاطفی خود با آنان قادر به تحمیل سلطه و قدرت خویش باشد.

۴. دولتمردان سیاسی جهان از نقش هژمونی زبان در پنهان‌کردن واقعیت‌ها استفاده می‌کنند؛ اما پیامبر ﷺ هیچ‌گونه دستکاری و دخالتی مستقیم در زبان اعمال نمی‌کند تا منجر به کژتابی و شکل‌دهی خودخواسته اذهان عمومی در طول گفتمان‌سازی شود. لذا در تعامل

با پادشاه حبشه، نجاشی، از زبان برای بصیرت‌افزایی و بیداری عواطفش با ذکر اشتراکات دینی در قالب بینامتنیت بهره می‌گیرد تا مخاطبش را به اندیشه‌ورزی ملزم کند و آنگاه بتواند ایشان را در اثبات حقانیت رسالتش متقاعد نماید.

کتابنامه

قرآن کریم

- آفاگلزاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل انتقادی کلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌اثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۹)، المثل السائر فی أدب الكاتب و الشاعر، القاهرة: نهضة مصر.
- ابن‌کثیر، عماد‌الدین اسماعیل (۱۹۹۱)، البدایة و النهایة، بیروت: مكتبة المعارف.
- ابن‌محمد المنظری، سالم (۲۰۱۵)، الترابط النصی فی الخطاب السیاسی (دراسة فی المعاهدات النبویة)، عمان: بیت الغشام للنشر و الترجمة.
- ابن‌هشام، عبدالملک (۱۹۳۶)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ الشلبی، مصر: مطبعة مصطفی البابی الحلبي.
- الأحمدی المیانجی، علی (۱۳۷۷)، مکاتیب الرسول، قم: دارالحدیث.
- البغا، مصطفی و محی‌الدین مستو (۲۰۰۷)، الوافی فی شرح الأربعین النبویة، الطبعة الأولى، دمشق: دار الکلم الطیب.
- البخاری، محمدبن‌اسماعیل (۱۴۰۱)، صحیح بخاری، بیروت: دار الرائد العربی.
- الحمیر، عبدالواسع (۱۹۹۱)، الخطاب و النص، المفهوم، العلاقة، السلطة، بیروت: مجد المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر.
- حمیدالله، محمد (۱۳۷۵)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد، ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران: سروش.
- الرافعی، مصطفی صادق (۱۹۹۰)، تاریخ آداب العرب، المحقق دکتر محمدسعید العریان، القاهرة: مطبعة الاستقامة، ط ۳.
- رضایی، رؤیا و محمد‌امیر مشهدی و عباس نیکبخت (۱۳۹۵)، «نقش یادگفتمانی استعاره زبانی در ترمیم فرایند ارتباطی در نامه‌های نیما یوشیج»، دوماهنامه جستارهای زبانی، س ۷، ش ۲.
- الشریف، ریم (۲۰۱۲)، خصائص الاستراتيجيات الاعلامية سيميولوجيات الخطاب و بنیته الصورة، القاهرة: المكتب العربی للمعارف.

واكاوى زبان سياسى پیامبر اعظم ﷺ - هوشنگ آقاىى (۱۵۰-۱۲۳) / ۱۴۹

شلق، على (۱۹۸۵)، العقل السياسى فى الإسلام، بيروت: دار المهدي للطباعة و النشر.
شمس الدين، جلال (۲۰۱۲)، علم اللغة النفسى مناهجه و نظرياته و قضاياها، الإسكندرية:
مؤسسة الثقافىة السجامية.
الشهرى، عبدالهادى بن ظافر (۲۰۰۴)، استراتيجيات الخطاب مقاربه لُغويَّة تداؤليَّة، ليبيا: دار
الكتب الجديدة.

صولة، عبدالله (۲۰۱۱)، فى نظرية الحجاج دراسات و تطبيقات، تونس: الشركة التونسية للنشر.
الطبرى، محمد بن جرير (۴۴۷ ق)، تاريخ الأمم و الملوك (تاريخ الطبرى)، اعتنى به أبوصهيب
الكرمى، بيت الأفكار الدولية.
طه، عبدالرحمان (۱۹۹۸)، اللسان و الميزان أو التكوثر العقلى، الطبعة الأولى، الرباط: المركز
الثقافى العربى.

بن عبد ربّه، احمد (۱۴۰۴)، عقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلمية.
عبد اللطيف، عماد (۲۰۲۰)، تحليل الخطاب السياسى، البلاغة، السلطة، المقاومة، الطبعة
الاولى، عمان: دار كنوز المعرفة للنشر و التوزيع.
عكاشه، محمود (۲۰۰۵)، تحليل الافعال الانجازيَّة دراسة تطبيقية فى ضوء نظريَّة الاتصال،
مصر: دار النشر للجامعات.

فركلاف، نورمن (۱۳۸۹)، تحليل انتقادى گفتمان، ترجمه فاطمه شايسته پيران، تهران: وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامى، دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
فوكو، ميشل (۱۸۸۵)، الخطاب و ارادة المعرفة، تعريف احمد الطائى و عبدالسلام بن عبدالعالى،
الدار البيضاء، دار النشر المغربية.

ماكدونيل، ديان (۲۰۰۱)، مقدمة فى نظريات الخطاب، ترجمه عزالدين اسماعيل، مصر:
المكتبة الأكاديمية.

محمد داود، محمد (۱۳۹۹)، زبان و سياست در جهان بعد از ۱۱ سبتمبر، ترجمه هوشنگ
آقاىى، مازندران: كوثر.

مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء.
المسدى، عبدالسلام (۲۰۰۸)، اللغة و السياسة، منامه، الثقافات.
مشنتل، فاطمة الزهراء و خديجه حساينيه (۲۰۲۰)، الخطاب السياسى فى الجزائر خطابات

۱۵۰ / پژوهش‌های سیاست اسلامی / سال دهم / شماره بیست‌ویکم / بهار و تابستان ۱۴۰۱

الفايد الصالح أنموذجا دراسة تداولية، الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية، جامعة
العربي بن مهدي.

هنداوی، خليل (۱۹۷۴)، أيام العرب (يوم فتح مكة)، بيروت: دار العلم للملايين.

یورگنسون، م. و ل. فلیپس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه جلیلی، تهران:
نی.

یول، جرج (۱۳۷۳)، بررسی زبان (زبان‌شناسی همگانی)، ترجمه اسماعیل جاویدان، تهران:
مرکز ترجمه و نشر کتاب.